

« سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، قلب آموزش و پرورش است، این قلب را گرمی بدارید، اهمیت بدهید و حفظ کنید؛ برنامه‌ریزی آموزشی خیلی مهم است. متون آموزشی که در این سازمان تولید می‌شود، باید با سند تحول منطبق باشد؛ باید با سرعت و جدیت انجام بگیرد. »

۱۳۹۸/۲/۱۲

تار و پود برنامه درسی ملی

اشاره

معلم هنرمند، فرش‌بافی را ماند که چشمی به نقشه دارد و چشمی به فرش خویش؛ چنین معلمی نه تنها دانا و تواناست، بلکه راه و رسم رسیدن به قله دانایی و توانایی را نیز به شاگردانش به خوبی نشان می‌دهد. به همین منوال و به طریق اولی، برنامه ریزان درسی و آموزشی نیز چنین رسالتی را مبنای نظر و عمل خود قرار می‌دهند. برنامه درسی ملی همان داربست مستحکم این فرش نفیس است که اگر در بافت آن، تار و پودها به شکلی صحیح و زیبا بافته شده باشد، می‌تواند ایرانی را گلستان و جهانی را متحیر کند. اما این که تار و پود برنامه درسی ملی به عنوان نقشه عملی اطلس دیبای تعلیم و تربیت اسلامی و زیر نظام اصلی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، چه باید باشد؟ سخنی است که در این مقال و البته به اجمال به آن اشاره می‌شود.

مقدمه

« برنامه درسی » به مجموعه ای از تصمیمات، که از نیاز سنجی آغاز و با ارزشیابی به نقطه نسبی اطمینان بخش می‌رسند، گفته می‌شود. (ملکی، حسن ۱۳۹۵) و « برنامه درسی ملی » که بر اساس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و به عنوان اولین و مهم‌ترین سند از مجموعه اسناد تحولی زیرنظام‌های سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تولید شده است، سندی است که « نقشه کلان برنامه درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور » را به منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران، تعیین و تبیین می‌کند. و در یک جمله « طرح یا چارچوب محتوایی کلان یاددهی و یادگیری در مدرسه » را معین می‌کند. این سند در آذر ۱۳۹۰ به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسیده است. این سند دارای ۱۱ حوزه تربیتی است که هر یک از این حوزه ها، قلمرو و محدوده محتوایی، روش ها، فرایندها و عناصر کلیدی یادگیری را روشن می‌کند.

علاوه بر آن در این سند الگوی هدفگذاری برنامه های درسی و تربیتی مبتنی بر رویکرد شکوفایی فطرت گرایی توحیدی و دستیابی دانش آموزان به شئون مختلف حیات طویه، جامعیت، یکپارچگی و توازن بین ساحت های ششگانه تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گرفته است. سخن در اینجا است که در چه صورت تحقق چنین الگویی امکان پذیر است؟ و به عبارت دیگر شیوه عمل به این الگو در چه قالب مفهومی به انسجام و یکپارچگی اهداف منجر خواهد شد؟ این الگو چگونه می‌تواند راهنمای عمل برنامه ریزان و مجریان قرار گیرد؟ یادآوری این نکته شاید ضروری باشد که در سه دهه گذشته، هم اهداف قصد شده مصوب وجود داشت و هم راهنمای برنامه های درسی که همگی به تصویب شورای عالی هم رسیده بود؛ اما همواره بین « اهداف قصد شده » و « اهداف کسب شده » یک شکاف تربیتی احساس می‌شد؛ برای آنکه گذشته را چراغ راه آینده قرار دهیم چه باید‌ها و نبایدهایی وجود دارد؟ و یا این که آیا عمل به برنامه درسی می‌تواند چنین شکافی را ترمیم کند؟ سؤال های مهمی است که پاسخ به آن ها نیازمند پژوهش و بررسی متخصصان است.



با توجه به تجربه ۱۵ ساله حضور در سازمان پژوهش و گذر از چند دوره تغییر و تحول در برنامه های درسی و همکاری در تولید و تدوین اهداف برنامه های درسی و راهنمای برنامه درسی قرآن و طرح همسو سازی و نیز دغدغه همیشگی نویسنده در این زمینه، معتقدم برنامه درسی ملی حلقه مفقوده تحقق سند تحول بنیادین و مرحم شکاف تربیت اسلامی نظام تعلیم و تربیت کشور خواهد بود، اگر تار و پودهای آن به درستی با هم گره بخورد. این نوشته از باب « **وَذَكِّرْ، فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ** » یادآوری برای متولیان و دست اندرکاران و نیز آشنایی و مشارکت بیشتر همکاران محترم فرهنگی است تا از این رهگذر کمکی به تحول بنیادین آموزش و پرورش شده باشد.

تارهای برنامه درسی ملی

تارهای یک فرش همیشه ثابت هستند و پودها بسته به نقشه ای که کشیده می شود تغییر رنگ می دهند. بر اساس سند تحول بنیادین، تارهای برنامه های درسی ملی شامل « **ساحت های ششگانه** » تعلیم و تربیت است که شامل موارد زیر است:

- ۱- تربیت دینی و اخلاقی
- ۲- تربیت سیاسی و اجتماعی
- ۳- تربیت زیستی و بدنی
- ۴- تربیت هنری و زیبا شناختی
- ۵- تربیت اقتصادی و حرفه ای
- ۶- تربیت علمی و فناوری

این ساحت ها، همان « **اهداف دوره های تحصیلی** » است. و اهداف دوره های تحصیلی همان تارهای این فرش نفیس است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی حداقل دو مرتبه این اهداف تدوین و به تصویب رسیده است:

- ۱- **اهداف دوره های تحصیلی، مصوب سال ۱۳۷۹ با هشت ساحت تربیتی و در ذیل ۵۷ هدف کلی و ۳۰۲ هدف جزئی**
- ۲- **اهداف دوره های تحصیلی، مصوب سال ۱۳۹۶ با شش ساحت تربیتی و در ذیل ۷ هدف کلی و ۶۷ هدف جزئی**

مصوبه دوم قرار است اهداف دوره های تحصیلی را به سمت عملیاتی تر شدن اسناد تحولی حرکت دهد. این اهداف بر اساس سند تحول بنیادین و ساحت های ۶ گانه تعیین شده اند. اهداف دوره های تحصیلی جزء اصلی ترین مؤلفه های تعلیم و تربیت است که هم کتاب های درسی باید متناسب با آن اهداف تالیف شوند و هم وضعیت معلم و برنامه ها و فعالیت های فوق برنامه باید حول محور آن حرکت کنند.

البته انتظار این بود که با وجود سند تحول بنیادین، محورهای اصلی و مبانی اساسی این سند مانند « **شکوفایی فطرت گرایی توحیدی** » و نیز « **دست یابی دانش آموزان به مراتبی از حیاط طیبه** » در بخش فرا ساحت های این سند به صورت روشن و مؤثر بیان شود؛ و حوزه های ۱۱ گانه تربیت و یادگیری در متن این اهداف، تبلور یابد و نیز عناصر پنجگانه برنامه درسی ملی شامل: « **تفکر و تعقل، ایمان و باور، علم، عمل و اخلاق** » مورد توجه قرار گرفته باشد. اما چنین ملاحظاتی مشهود نیست.

در این زمینه پیشنهاد می شود در بخش « **اهداف فراساحتی** » (که در بخش آخر اهداف دوره های تحصیلی آمده) محور اول با مضمون « **حیات طیبه** » و « **شکوفایی فطرت گرایی توحیدی** » اضافه شود؛ به نحوی که تأثیر پذیری سایر ساحت های تربیتی از آن مشخص و نمود داشته باشد.

پودهای برنامه درسی ملی

در نظام فعلی آموزش و پرورش کشور که مبتنی بر « **رویکرد موضوع محوری** » است، هر یک از دروس، به مثابه پودهایی هستند که به موازات هم در حرکت هستند و هر یک، وظیفه ای خاص را دنبال می کنند. از دروس فارسی، ریاضی و علوم تجربی در اول ابتدایی گرفته، تا فیزیک و شیمی و زبان انگلیسی و عربی در پایان دوره متوسطه؛ هر دانش آموز در طول ۱۲ سال تحصیلی حدود ۲۰ تا ۳۰ عنوان موضوع درسی را با حجمی حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار صفحه کتاب درسی و در قالب ۱۴ هزار ساعت آموزشی فرا می گیرند. در اینجا چند سؤال مطرح است:

- ۱- با توجه به رویکرد موضوعی در نظام آموزشی فعلی، آیا نسبت معناداری بین تار و پودهای نظام آموزشی وجود دارد؟
- ۲- با توجه به ضرورت تغییر بنیادین در برنامه های درسی و آموزشی، با توجه به اسناد تحولی چه راهکاری برای اثربخشی برنامه درسی ملی وجود دارد؟

۳- آیا سند برنامه درسی ملی با توجه به رویکرد فطرت گرایی توحیدی، توان عبور از وضعیت فعلی در آموزش و پرورش را دارد؟



چنین فرصت ناب و طلایی و تکرار نشدنی که همه دانش آموزان کشور را تحت پوشش تعلیم و تربیت اسلامی قرار می دهد، نباید با کم توجهی و یا سطحی نگری و ساده اندیشی به تهدید تبدیل شود. برنامه های درسی با عمل به سند تحول بنیادین و مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران که بر اتخاذ « **رویکرد شکوفایی فطرت گرایی توحیدی** » تکیه دارد، با در نظر گرفتن گزاره های مندرج و از طریق درک و موقعیت دانش آموزان، به منظور « **دست یابی به مراتبی از حیات طیبه** » باید بتواند زمینه های لازم تحقق چنین تحولی را فراهم آورد.

از این رو پودهای برنامه درسی ملی به جای موضوعات درسی، « **حوزه های ۱۱ گانه تربیتی** » است که قلمرو و محدوده محتوایی، روش ها، فرایندها و عناصر کلیدی تربیت و یادگیری را روشن می کند. اهداف و مأموریت های هر یک از ۱۱ حوزه تربیت و یادگیری از منابع زیر اخذ می شود:

- ۱- اهداف دوره های تحصیلی
- ۲- شایستگی های پایه
- ۳- اهداف خاص حوزه یادگیری
- ۴- اهداف مرتبط با سایر حوزه ها

عناوین حوزه های تربیت و یادگیری به شرح زیر است:

- ۱- حوزه تربیت و یادگیری حکمت و معارف اسلامی
- ۲- حوزه تربیت و یادگیری قرآن و عربی
- ۳- حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی
- ۴- حوزه تربیت و یادگیری فرهنگ و هنر
- ۵- حوزه تربیت و یادگیری سلامت و تربیت بدنی
- ۶- حوزه تربیت و یادگیری کار و فن آوری
- ۷- حوزه تربیت و یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
- ۸- حوزه تربیت و یادگیری ریاضیات
- ۹- حوزه تربیت و یادگیری علوم تجربی
- ۱۰- حوزه تربیت و یادگیری زبانهای خارجی
- ۱۱- حوزه تربیت و یادگیری آداب و مهارتهای زندگی و بنیان خانواده

نسبت تار و پودهای برنامه درسی ملی

همان طور که بیان شد تار و پودهای تعلیم و تربیت اسلامی در داربست برنامه درسی ملی، زمانی استقرار می یابند که بین آن دو « **گره های ارتباطی معنا داری** » زده شده باشد. این گره ها هر چه دقیق تر و محکم تر زده شده باشد، بی شک فرش نفیس ما از شکوه و زیبایی و ماندگاری بیشتری برخوردار خواهد بود.

در شرایط فعلی گذشته از مباحث نظری و علمی، این حوزه مدیریت است که بسته به دانش و توانش می تواند در چنین تحولی نقش آفرین باشد. کسانی که ضمن آشنایی عمیق با مبانی نظری و عملی تعلیم و تربیت اسلامی، حوزه های سازمانی و اداری را نیز بشناسند و نیز با داشتن روحیه همگرایی و در عین حال جهادی و انقلابی، شهامت نه گفتن به وضعیت موجود و عبور از وضعیت فعلی را داشته باشند. از این رو هرگونه ملاحظه و تساهل و تسامح در این برهه حساس، می تواند خسارات جبران ناپذیری در این عرصه قلمداد شود.



چند سؤال اساسی

- افکار نگران کننده متعددی در تحقق اسناد تحولی به ذهن خطور می کند که در قالب چند سؤال مهم در این جا قابل طرح است :
- با توجه به سند برنامه درسی ملی، آیا هر یک از حوزه های یادگیری نیز به تولید « راهنمای برنامه درسی خاص » نیازمند هستند؟
- در صورت پاسخ مثبت، آیا نقش و کارکرد برنامه درسی ملی نادیده گرفته نخواهد شد؟
- با توجه به رویکرد اصلی اسناد تحولی، به ویژه برنامه درسی ملی، آیا راه رسیدن به « مراتبی از حیات طیبه » و یا « شکوفایی فطرت گرایی توحیدی »، با اتخاذ رویکرد موضوعی امکان پذیر خواهد بود؟
- آیا تولید راهنماهای درسی هر یک از حوزه های ۱۱ گانه تربیت و یادگیری، سرانجام سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی را به سرنوشت مشابه طرح « همسوسازی با برنامه درسی ملی » نخواهد کشاند؟

همسوسازی (یا سطحی نگری؟!)

با همه تعریف ها و تمجیدهایی که از اجرای طرح همسوسازی و نظام آموزشی ۳،۳،۶ بیان شده؛ اما به نظر نویسنده طرح همسوسازی با برنامه درسی ملی تنها پوشاندن لباس سند برنامه درسی ملی بر قامت ناراست نظام آموزشی فعلی بود. هزینه های کلان مادی و معنوی و صرف فرصت های ارزشمند فراوانی که برای چنین تصمیمی اتخاذ شد، می توانست صرف اجرای سند تحول بنیادین و سند برنامه درسی ملی بشود. برخوردهای سطحی، نه تنها به عنوان مُسکن موقتی عمل نمی کند، بلکه به پیچیده تر شدن شرایط و طولانی تر شده تحولات می انجامد. تغییرات ظاهری و اسمی محتواهای درسی مانند طرح همسوسازی با برنامه درسی ملی نشان داد، برخی مدیران وقت، تا چه اندازه سطحی نگر و تا چه حد از عمق مبانی تربیت دینی و اسلامی کم اطلاع هستند. البته حقیق مطلب آن است که اجرای طرح همسوسازی بهانه ای بود برای اجرای شتاب زده نظام آموزشی ۳،۳،۶؛ نتیجه طرح همسوسازی هم چیزی نبود جز تأیید و تثبیت ضمنی وضعیت موجود و تعمیق بیشتر مبانی تعلیم و تربیت فعلی. ...

ضرورت « تولید یکپارچه »

تحقق تحول بنیادین از طریق زیر نظام سند برنامه درسی ملی بستگی زیادی به میزان توجه به سه محور اصلی زیر دارد :

۱- « تولید یکپارچه » برنامه های درسی

۲- اتخاذ رویکرد « برنامه محوری » به جای محتوا محوری (کتاب محوری)

۳- نقش معلم، به عنوان مهم ترین عامل تحول بنیادین

تا کنون در سازمان پژوهش و برنامه ریزی روال این بوده است که هر یک از حوزه های یادگیری با توجه به اسناد مصوب بالادستی راهنمای برنامه درسی آن حوزه را تولید می کردند و پس از تصویب آن در شورای عالی آموزش و پرورش (و یا سازمان پژوهش) به تولید محتواهای درسی آن حوزه یادگیری می پرداختند. آخرین نمونه این سیستم را در طرح همسوسازی می توان ملاحظه کرد.

محصول چنین شیوه ای تولید « فرش های لنگه به لنگه » بوده است در حالی که دانش آموز به عنوان « ظرف واحد یادگیری » اغلب

نادیده گرفته می شود، به طوری که موضوعات متعدد و مطالب متکثر عمدتاً به وحدت و انسجام اندیشه و عمل او منجر نمی شود.

راهکار اساسی باید توجه به دانش آموز، از راه اتخاذ « رویکرد تلفیقی » در تدوین اهداف، محتوا، روش تدریس و ارزشیابی پیشرفت

تحصیلی باشد. نتیجه رویکرد تلفیقی می تواند به « تولید یکپارچه برنامه درسی » به ویژه در دوره های اول و دوم ابتدایی و حتی دوره

متوسطه اول بیانجامد. در تولید یکپارچه هر یک از حوزه های ۱۱ گانه به نسبت سهم خود در قالب « بسته های آموزشی » مشارکت می کنند.



همچنین در شرایط فعلی، سیاست های موجود سازمان پژوهش، باعث شده تا معلم در موضع انفعال و ضعف قرار داده شود. «**کتاب محوری**» به جای «**برنامه محوری**» مهم ترین دلیل بی انگیزگی و عدم خلاقیت و علاقه مندی مستمر معلم به مشارکت فعال و پیش برنده در فرایند یاددهی - یادگیری است.

در واقع «**معلم**» همان فرشباف هنرمندی است که مهمترین نقش را در بافتن چنین فرش نفیسی بر عهده دارد. معلم فرشبافی را ماند که چشمی به نقشه دارد و چشمی به فرش خویش؛ چنین معلمی نه تنها دانا و تواناست، بلکه راه و رسم رسیدن به قله دانایی و توانایی را نیز به شاگردانش به خوبی نشان می دهد. برنامه ریزان درسی و کارشناسان آموزشی و تربیتی نیز چنین زمینه سازان تحقق چنین رسالتی هستند. آن ها نیز نسبت به اسناد تحولی و به ویژه برنامه درسی ملی وفادار هستند و آن را مبنای نظر و عمل خود قرار می دهند. به یقین نفیس بودن فرش تعلیم و تربیت، به تمهید و کیفیت مواد و ابزار توسط متولیان، برنامه ریزان و کارشناسان و نیز گره هایی دارد که توسط معلم و مدرسه زده می شود، دارد. نقطه عطف و آغازین تحول بنیادین **اولاً** در «**اعتماد به معلم**» به عنوان عامل اصلی تحقق اهداف تربیتی و مجری برنامه های تربیتی است و **ثانیاً** اتخاذ رویکرد «**معلم محوری**» به جای کتاب محوری است.

راهنمای برنامه درسی دوره ها و پایه های تحصیلی، می تواند مجموعه ای از فرصت های تربیتی و آموزشی را برای معلم فراهم کند. البته به شرطی که به موازات آن «**نظارت و حمایت مستمر و دقیق**» از اجرای تمام قد و صحیح برنامه درسی صورت پذیرد. گفتن این جمله در این بخش ضروری است که چنین تغییری علاوه بر شناخت کامل مبانی علمی و برنامه ریزی، به مدیرانی شجاع و انقلابی و اهل بصیرت نیازمند است، تا ضمن حفظ چابوق های سند تحول از آسیب های احتمالی در فرایند اجرا، تا پایان کار نسبت به آرمان های آن پایدار بماند.

راهکارهای پیشنهادی:

برای کشف اقیانوس ها و جزایر جدید، باید شهامت ترک ساحل آرام را داشته باشی. این جهان، جهان تغییر است نه تقدیر. (تولستوی)
 نمی توان هم به وضعیت موجود، انتقاد داشت و آن را ناکارآمد دانست؛ و هم اجازه نقد و نظر را از دلسوزان و متخصصان گرفت و نسبت به حفظ موقعیت موجود تا این حد وفادار بود. هرچند این باور را درست می دانم که نباید تجارب موفق گذشته را نادیده گرفت و تا به وحدت اندیشه و عمل دست نیافته ایم، نباید وضعیت فعلی را دچار مخاطره کنیم؛ چرا که ممکن است بر وخامت اوضاع بیافزاییم، اما این ملاحظات برای حوزه عمل است و نه نظر و اندیشه. همچنین باید میزان حساسیت برای این بخش، سنجیده و حساب شده باشد تا زمینه بروز و ظهور تغییرات وجود داشته باشد.

اطلس دیبای تعلیم و تربیت اسلامی زمانی نفیس و زیبا بافته خواهد شد که صاحبان نظر و کارشناسان حوزه اجرا و عمل و معلمان هنرمند در نقشبندی برنامه درسی ملی «**حرفه ای**» و «**منسجم**» عمل کنند. چنین وحدت اندیشه و انسجام عملی در پرتو توجه به راهکارهای پیشنهادی زیر امکان بروز و ظهور می یابد:

۱- با جرأت می توان گفت: «**رویکرد موضوعی**» حاکم بر برنامه های درسی فعلی نمی تواند مبدأ و منهج مناسبی برای تحقق برنامه درسی ملی و سایر اسناد تحولی باشد. این رویکرد مانند گردابی است که تمام اهداف تربیتی را در خود می بلعد. «**رویکرد فطرت گرایی توحیدی**» استلزامات خود را می طلبد. گزاره های این رویکرد که با هدف دست یابی دانش آموزان به مراتب از حیاط طیبه تعریف شده است، باید نقش و جایگاه خود را نسبت به هر یک از حوزه های ۱۱ گانه تربیتی به روشنی تبیین نماید. در حال حاضر این رویکرد بیشتر به یک فرا رویکرد شبیه است تا رویکردی برای عمل.

اتخاذ شیوه «**تولید یکپارچه برنامه های درسی پایه های تحصیلی**» (رویکرد تلفیقی) می تواند رافع اغلب نگرانی ها و مشکلات قبلی باشد. در این شیوه به جای برنامه ریزی طولی در یک حوزه یادگیری (وضعیت فعلی) به ارتباط عرضی حوزه های تربیت و یادگیری توجه می شود.



همچنین « **سد کنکور** » مقصدی نافرجام ولی تأثیرگذار است که به گردابی تر شدن رویکرد موضوعی کمک می کند. تغییر جهت و نادیده گرفتن مبانی نظری تعلیم و تربیت اسلامی و سند تحول بنیادین، حداقل ضرر و زیان وجود کنکور در برنامه های درسی و تربیتی فعلی است. در وضعیت کنونی شش سال دوم دبیرستان تحت تأثیر شدید این پدیده ضد تربیتی است. تا آنجا که ثمرات و برکات تربیتی شش ساله اول (دوره ابتدایی) را خنثی و بی اثر می کند. کنکور، نباید « **پودهای تربیت اسلامی** » را از « **تارهای آموزشی** » جدا کند. برخورد شعاری صرف با پودهای تربیت اسلامی و پرداختن صرف به تارهای آموزشی (موضوعات علمی) بازگشت به گذشته است. متولیان نظام تربیتی کشور باید تکلیف خود و نظام تعلیم و تربیت را با این پدیده به صورت واضح و روشن مشخص کنند تا تکلیف برنامه ریزان و مؤلفان درسی نیز مشخص گردد؛ که « **دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجند.** »

۲- تحقق سند برنامه درسی ملی مستلزم « **تعریف دقیق** » هریک از ارکان، عناصر و اجزاء و تعیین تار و پودهای این سند است. به طوری که هر یک از این تار و پودها به یک میزان مورد توجه قرار گیرند. یعنی « **اصل تعادل** ». ارائه « **تعاریف** » روشن و دقیق و عالمانه و در عین حال مصوب از گزاره ها و مفاهیم مندرج در اسناد تحولی باید به گونه باشد که تکلیف همه چیز به روشنی تعیین شده باشد. در پرتو چنین تعاریف دقیق و مستدلی می توان به ارائه نظرگاه های تربیت دینی و اسلامی مبادرت کرد.

البته اغلب این تعاریف در مبانی نظری سند تحول بنیادین که به عنوان « **بنیان نظری تحول راهبردی در در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران** » به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور رسیده است و باید مبنای نظر و عمل قرار گیرد.

۳- تبدیل « **نظریه های تربیتی** » سند تحول به « **الگوهای عملی** » و توجه به « **الگوی هدفگذاری ساحت های تربیتی** » در برنامه های درسی و تربیتی (جدول عرصه و عناصر) به عنوان مبنای مشترک حوزه های یادگیری و دروازه گذر از رویکرد موضوعی است. رفع ابهامات موجود در این الگو و تعیین تلقی سازمانی نسبت به نقش برنامه ریزی آموزشی و به ویژه معلمان علاوه بر برنامه های درسی بسیار مهم و ضروری است. البته ترسیم و ارائه چنین الگویی نه کار فردی، بلکه پروژه ای جمعی متشکل از تیم متخصصان و صاحب نظران رشته های مختلف است.

۴- کم توجهی به « **روش های مناسب آموزشی** » در کنار « **تغییر محتوا** » باعث « **بی ریختی برنامه های درسی** » شده است. به نحوی که اغلب معلمان با وجود تغییرات کلی محتواهای آموزشی، بر همان روش های نامناسب قبلی توجه و تأکید دارند و به دلیل ناکارآمدی دوره های آموزشی، معلمان جرأت و شجاعت تغییر را پیدا نمی کنند. به همین دلیل اتخاذ « **رویکرد جامعیت** » در اجرای تمام قد و کامل هر یک از زیر نظام های سند تحول باید مبنای نظر و عمل قرار گیرد. یعنی جایگزینی نگاه منظومه ای به جای وضعیت جزیره ای موجود. نکته قابل توجه نقش و جایگاه برنامه درسی ملی و سازمان پژوهش به عنوان مهم ترین محور چنین رویکردی است. چرا که اگر وزارت آموزش و پرورش را به مثابه یک پیکر بدانیم، سازمان پژوهش و برنامه درسی، قلب و سایر بخش ها اعضای این بدن هستند. در این صورت، قلب، مُعَرَب است و بقیه اعضا، مبنی و تابع. درست مانند ۳۲ حرف الفبای فارسی که با ۶ مصوت قابل خواندن هستند و آلاً خاموش و بی معنا خواهند بود. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن نقش مشارکتی سایر بخش ها نیست؛ بلکه به معنی حرکت سایر بخش ها در راستای مأموریت های محوله است.

۵- شعار « **مدرسه زندگی** » زمانی می تواند جنبه عینی بیابد که فهم مدرسه از برنامه های درسی قصد شده دقیق و منطقی باشد. در شرایط فعلی، اجرای صرف برنامه های درسی ان هم تنها در قالب کتاب های درسی، نقشی جز میرندگی برای مدرسه در تحول بنیادین را نداشته است. فاصله زیاد اهداف قصد شده با اهداف کسب شده خود گواه بر این مطلب است. راه برون رفت از چنین شرایطی، اولاً تقویت انسجام درون شبکه ای و کاهش فاصله بین حوزه های تربیتی ۱۱ گانه، در مقام برنامه ریزی و ثانیاً ارائه الگوهای تربیتی به معلمان و مدارس در مقام عمل است.

۶- « **معلم** » به عنوان محور تحقق برنامه های درسی باید مورد توجه جدی و بلکه مرکز همه توجهات باشد. زیرا اوست که حلقه وصل بین برنامه ریزان درسی و آموزشی با دانش آموزان و خانواده هاست. در حال حاضر و در عمل، معلمان چندان نقشی در تحقق اسناد تحولی ندارند. جلب مشارکت ایشان از طرق مختلف قابل انجام است.



۷- « **برنامه محوری** » به جای کتاب محوری باید مورد توجه جدی برنامه ریزان آموزشی و درسی قرار گیرد. چرا که عبور از کتاب درسی و توجه به اهداف و برنامه های درسی در هر یک از حوزه های تربیت و یادگیری، علاوه بر تقویت مشارکت معلمان در برنامه های درسی و آموزشی، زمینه ایجاد انگیزه و بروز خلاقیت و ابتکار را فراهم می کند. در حال حاضر کتاب های درسی زمینه چنین مشارکت هایی را به حداقل رسانیده اند. در این زمینه تبدیل تهدیدها به فرصت از بایدهای تحول بنیادین در آموزش و پرورش است.

۸- « **خانواده** » به عنوان اولین و مهم ترین متولی امر تربیت کودکان در حوزه های تربیتی و یادگیری نادیده گرفته شده اند، به طوری که تلقی خانواده ها و حتی معلمان این است که تربیت کودکان وظیفه نهاد تعلیم و تربیت است. در حالی که چنین تصویری کاملاً غلط و بلکه باطل است. نظام آموزشی در حقیقت به کمک خانواده آمده و باید این ارتباط حفظ و بلکه تقویت شود. برنامه های درسی باید با محوریت حضور مؤثر خانواده ها تدوین و تولید شوند.

۹- نقش « **خود** » دانش آموز به عنوان مهمترین و مؤثرترین فرد در تحقق اهداف تربیتی، باید محور تحول بنیادین قرار گیرد. سایر عوامل (معلم، خانواده، محیط، ابزار آموزشی و ...) در حقیقت، « **زمینه ساز تربیت** » هستند. (نظریه انسان عامل، خسرو باقری) و تا زمانی که چنین تلقی در نظام تعلیم و تربیت رخ ندهد، تحول اثر بخش و موفقیت آمیزی در برنامه ها دیده نخواهد شد. معنادار بودن تحول با مسئولیت پذیری دانش آموزان در تربیت خود، ارتباط مستقیم و اساسی دارد.

۱۰- مهم ترین رسالت هر یک از حوزه های ۱۱ گانه تربیتی، ایجاد و تقویت « **انسجام دورن شبکه ای** » بین فرد (دانش آموز) با عرصه های چهارگانه « **خود، خدا، خلق و خلقت** » به وسیله پنج عنصر « **تفکر، ایمان، علم، عمل و اخلاق** » (حیطه های تربیت و یادگیری) است. البته در این میان مهم ترین نقش را عرصه « تفکر و تعقل » بر عهده دارد.

« **جامع نگری** »، « **ژرف اندیشی** » و « **دور اندیشی** » سه ویژگی « **فکر فلسفی** » است که می تواند مبنای وحدت اندیشه و انسجام دورن شبکه ای تلقی شود.

۱۱- سه عامل مهم تحقق اهداف قصد شده؛ « **طراحی** »، « **تدوین** » و « **ارزشیابی** » است. « **نظام ارزشیابی** » از برنامه های درسی **اولاً** بخش جدایی ناپذیر از برنامه ریزی درسی است که باید توسط سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی تدوین و تولید شود و نه سایر معاونت ها (در حال حاضر برنامه ریزی درسی و تولید محتوا، با معاونت پژوهشی و اتخاذ شیوه های ارزشیابی، با معاونت آموزشی است !!!) و **ثانیاً** شیوه های ارزشیابی باید متناسب با رویکرد، اهداف و روش های تدریس طراحی و اجرا شود.

در حال حاضر با وجود ادعای ارزشیابی توصیفی، شیوه های ارزشیابی بیشتر کمی نگر و مبتنی بر حیطه های دانشی است تا تربیتی، که توسط معاونت های آموزشی راهبری و اجرا می شود.

۱۲- با توجه به ابعاد گوناگون برنامه درسی ملی، موفقیت در تحقق آن، قطعاً به کنترل دقیق و « **نظارت مستمر** » و پشتیبانی و حمایت از برنامه های تربیتی بستگی دارد. در حال حاضر معاونت های آموزشی و پرورشی به جای معیت و پشتیبانی از برنامه های درسی، به صورت « **معاونت های خود مختار** » عمل کرده و به دنبال طرح و برنامه های خود در مدارس هستند. طرح و برنامه هایی که عمدتاً بدون پیوست های پژوهشی و گاه بدون مصوبه و مجوزهای لازم، اجرا می شود و به دلیل ضعف های مفروض علمی و عملی، علاوه بر کثرت کمیت ها باعث بروز موازی کاری و گاهی تعارضات آموزشی و پرورشی می شوند.

در این زمینه حوزه های ستادی وزارت و به ویژه شورای عالی آموزش و پرورش در مقام قانونگذار و ناظر، باید به دور از مسامحه، اغماض و سیاست زدگی، « **رویکرد انقباض کمی و انبساط کیفی** » را ملاک عمل خود قرار دهند و با شفاف سازی امور، مدارس را از مُرداب طرح های فراوان ظاهرگرایانه و پرهزینه و در عین حال کم اثر، نجات دهند.



سخن پایانی

تحقق تحول بنیادین در آموزش و پرورش، در عین پیچیدگی و دشواری، امری امکان پذیر است. و البته لازمه آن حضور مدیرانی متعهد و متخصص با روحیه ای انقلابی و جهادی و مصمم به کار گروهی است. با عنایت به تأکیدات و پیگیری های مجدانه رهبر معظم انقلاب و وجود مدیران و کارشناسان فرهیخته، متعهد و متخصص در این عرصه، تمهیدات لازم در حال فراهم شدن و اجراست. امید است قاطبه فرهنگیان عزیز کشور، با همکاری و مشارکت فعال در تحقق چنین رسالت عظیم و ارزشمندی، در برداشتن گام دوم انقلاب اسلامی سهم خود را به خوبی ایفا کنند. و این وعده الهی است که « **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ، يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** »

إِنْ شَاءَ اللَّهُ

منابع :

- ۱- مقدمات برنامه ریزی درسی، ملکی، حسن، سمت، ۱۳۹۵، چاپ ۱۱
- ۲- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
- ۳- سند برنامه درسی ملی
- ۴- مبانی نظری تحول بنیادین در نظم تعلیم و تربیت
- ۵- اهداف دوره های تحصیلی / مصوب ۱۳۷۹
- ۶- اهداف دوره های تحصیلی / مصوب ۱۳۹۷

رضا نباتی

دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت

کارشناس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

پاورقی :

۱- تعریف **رویکرد برنامه درسی** : یک موضع گیری درباره مقصد غایی برنامه درسی و طرز تلقی نسبت به یادگیرنده، فرایند یادگیری، فرایند آموزش (گام هایی که معلم در جریان آموزش باید بردارد)، محیط یاد گیری، نقش معلم (انتقال دهنده اطلاعات، تسهیل کننده یادگیری و ...) و تلقی نسبت به ارزش یابی از آموخته های فراگیران.